

تبارشناسی نامه‌های امیرالمؤمنین (ع) به روش نقد متن

مریم پیمانی^۱مهدی مطیع^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۲۷

چکیده

بخش زیادی از روایات منسوب به امیرالمؤمنین (ع) به نامه‌ها و مکاتبات ایشان اختصاص دارد. قالب روایی نامه به دلیل مکتوب بودنش اندکی با سایر قالب‌های روایی متفاوت است و گمان می‌رود کمتر در معرض تغییر و تحریف قرار گرفته باشد، اما تبارشناسی و پیگیری سرگذشت تاریخی نامه‌ها نشان می‌دهد که این گونه روایی نیز دستخوش تغییراتی شده است. در این مقاله نامه‌های امیرالمؤمنین به ابن عباس با استفاده از روش نقد متن - که از رهگذر تشخیص تغییرات و افزوده‌ها و تفاوت گزارش‌های مختلف یک روایت انجام پذیر است - تبارشناسی شده است. براین اساس، مجموعه نامه‌های امام به ابن عباس از منابع گوناگون گردآوری و نسبت آن با مبدأ صدور سنجیده شد. برای این منظور معیارهایی مثل تعداد منابع روایت‌کننده و میزان اختلاف این منابع در نقل یک نامه گزینش و متن نامه‌ها از صافی این معیارها گذرانیده شد. حاصل کار، دسته‌بندی این مجموعه نامه در سه رده با تفاوت در میزان اصالت و اعتبار است.

کلیدواژه‌ها: تبارشناسی، نقد متن، نامه‌های امیرالمؤمنین (ع)، ابن عباس.

۱. مقدمه

نامه‌های امیرالمؤمنین (ع) نیز به سان سایر روایات به دلیل فاصله زمانی میان اصل رویداد

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (Maryampeymani290@gmail.com).

۲. دانشیار دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) (m.motia@ltr.ui.ac.ir).

و ثبت آن، متنی کهن محسوب شده و هر متن کهن نیز نیازمند اصالت سنجی است.^۱ از آن جا که تعداد نامه‌های امام در منابع مختلف تاریخی و روایی فراتر از گنجایش یک مقاله است، لازم می‌شود پیش از آغاز گردآوری نامه‌ها، گزینشی در این باره انجام گیرد. به این ترتیب، پژوهش حاضر می‌کوشد نامه‌های امام به ابن عباس را بررسی کند، به عنوان شخصیتی که هم خویش امام بود و هم مورد اعتمادشان، به قدری که از ابتدا تا اواخر خلافت امام، فرماندار بصره بود و در جنگ‌ها نیز امام را همراهی می‌کرد.

مجموعه نامه‌های امام به ابن عباس به دلیل تعداد زیادش، از تنوع لازم برخوردار است و می‌تواند نمونه نسبتاً کاملی برای هدف این مقاله باشد. تنوع این نامه‌ها به گونه‌ای است که در میان‌شان علاوه بر نامه‌های سیاسی - که بیشترین حجم این مجموعه را دربرمی‌گیرد - نامه‌های تربیتی و اخلاقی نیز وجود دارد. در آن میان، حتی نامه‌هایی به چشم می‌آید که با هدف گفت‌وگوی دوستانه با ابن عباس نگاشته شده است. براین اساس، در وهله اول لازم است این مجموعه نامه‌ها از منابع گوناگون جمع‌آوری گردد و پس از آن از رهگذر نقد متن، تبارشناسی شود. نقد متن براساس تشخیص تغییرات و افزوده‌ها و تفاوت گزارش‌های مختلف از یک روایت انجام می‌گیرد. به عبارت دیگر، وقتی تحقیق بر روی یک سند تاریخی از نظر شکل ظاهری انجام گرفته، زمان و مکان صدور، منابع و راویان مختلف بررسی و طبقه‌بندی شود، نقد متن انجام گرفته است. تبارشناسی نیز به معنای نسب‌شناسی روایت و تحقیق درباره تولد یک روایت و تغییراتی است که در طول تاریخ نقل پیدا می‌کند.

پژوهش حاضر می‌کوشد با گردآوری نامه‌های امیرالمؤمنین به ابن عباس، روش نقد متن را با هدف نشان دادن نتایج آن در تبارشناسی به کار برد و ضمن آن، اعتبار این تعداد روایت را نیز بررسی کند.

۲. پیشینه پژوهش

تحقیق بر روی نامه‌های امام به ویژه در قالب پایان نامه از سوی محققان و نویسندگانی چند انجام شده است؛ به عنوان مثال، می‌توان از پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «تحلیل نامه‌های امیرالمؤمنین به مخالفین در نهج البلاغه بر مبنای سبب صدور» با تحقیق زائری امیرانی در سال ۹۶ و پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «زیبایی‌شناسی نامه‌های نهج

۱. «دفاع از اصالت ادعیه»، ص ۹.

البلاغه براساس نقد فرمالیستی» با تحقیق محدثی نژاد در سال ۹۵ و پایان نامه دکتری با عنوان «تحلیل گفتمان انتقادی نامه‌های امام علی به معاویه» با تحقیق اثنی عشری در سال ۹۷ یاد کرد. علاوه بر روش تحلیل نامه‌ها که در این نوشتار متفاوت است و حداکثر در بخشی از روش به کارگرفته با این تحقیقات مشابهت دارد، از جهت هدف نیز کاملاً متفاوت و نو است. هم چنین در هیچ یک از تحقیقات نام برده و سایر تحقیقاتی که احتمالاً در این باره انجام گرفته و در پیشینه ذکر نشده، از نتایج روشی نومثل نقد متن در تبارشناسی روایات استفاده نشده است.

۳. پیگیری نامه‌های امام به ابن عباس در منابع

بر اساس منابع مختلف تاریخی و روایی فریقین، امام علی (علیه السلام) در طول پنج سال حکومتش، در مجموع هفده نامه به ابن عباس، صحابی و کارگزارش در بصره، نگاشته است که این تعداد پس از بررسی و دقت ورزی و با اعمال صافی‌های نقد تاریخی به ده نامه کاهش می‌یابد و از این تعداد هم پنج نامه نیازمند بررسی بیشتر برای سنجش است. در ادامه با اختصاص یک نام به هر نامه و با تلاش برای رعایت ترتیب زمانی نگارش، تبارشناسی این نامه‌ها بررسی می‌شود. یادآوری می‌شود به دلیل رعایت حدود و مقادیر، متن نامه‌ها در فایل پیوست گزارش می‌شود.

۳-۱. نامه‌های زمان دار

این دسته به نامه‌هایی تعلق دارد که می‌توان براساس نقل راویان و منابع یا شواهد درون متنی زمان تقریبی نگارش آن‌ها را تخمین زد.

۳-۱-۱. ورود ابن عباس به بصره و آغاز فرمانداری

کهن ترین منبعی که این نامه را گزارش می‌کند، نهج البلاغه سید رضی است. مطلع نامه بر اساس این روایت چنین است: «وَاعْلَمُ أَنَّ الْبَصْرَةَ مَهْبِطُ إِبْلِيسَ وَمَعْرِشُ الْفِتَنِ». طول این نامه دوازده جمله است و با توجه به محتوای سیاسی و کوتاهی نامه، انسجام لازم در آن دیده می‌شود. دومین منبع نقل کننده، شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی، متوفای قرن هفتم است. روایت بحرانی در مقایسه با روایت سید رضی، دارای شش جمله اضافه در ابتدای نامه است.^۱ این جمله‌های اضافی، موعظه‌هایی است که به اندازه سایر توصیه‌های سیاسی

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۳۹۵.

نامه، اختصاص به آن موضوع خاص و جریان درگیری ابن عباس با بصریان ندارد، اما بی ارتباط هم نمی تواند باشد، بنابراین، فارغ از ضرورت پیگیری این اضافات در دیگر منابع، نمی توان به این دلیل در اصال و اعتبار این نامه تردید کرد.

جست و جود منابع برای ردیابی عبارت های اضافه روایت ابن میثم نتیجه درخور توجهی در بردارد: نصر بن مزاحم در وقعة صفین، این بخش را با احتساب اندکی اختلاف لفظ در قالب نامه ای مستقل از امام به عبدالله بن عامر گزارش می کند.^۱ نصر این نامه را بعد از نامه ای نقل می کند که امام در پاسخ به نامه ابن عباس مبنی بر اختلاف میان بصریان می نویسد. این نامه در ادامه با عنوان «اخبار از اهل بصره» بررسی خواهد شد، اما پیش از آن لازم است گفته شود که نصر هیچ توضیح روشن کننده ای در این باره ندارد، ولی شواهد حاکی از آن است که این نامه در سال ۳۶ با هدف آرام کردن بصریان، به اسود و ابن عامر نگاشته شده است. این، در حالی است که در پایان نامه عبارتی ذکر می کند که در تناقض با تاریخ تعیین شده است:

و کتب عبدالله بن اُبی رافع فی ذی القعدة سنة سبع و ثلاثین.^۲

بر اساس این عبارت، نامه به عبدالله بن عامر در سال ۳۷ نوشته شده، یعنی زمانی که امام در بحبوحه جنگ صفین بوده یا شاید به تازگی از آن فارغ شده و سپاهش را به سمت خوارج گسیل می داشت. آن چه درباره نامه ابن عامر دقت و توجه بیشتری می طلبد، تذکر محقق بحار الانوار در حاشیه این کتاب است. وی معتقد است که مخاطب این نامه عبدالله بن عباس است و روایت آن به عنوان نامه به عبدالله بن عامر، خطای راویان است؛ چرا که ابن عامر در هیچ زمانی کارگزار امام نبوده است.^۳ آن چه این ادعا را تقویت می کند، روایت ابن میثم است و نوع جملات و هشدارها و توصیه های امام که واضح است در خطاب به یک مسئول بلند پایه است، نه یک شهروند عادی.

گذشته از این دو منبع، نامه مورد بحث در هیچ یک از منابع تاریخی و روایی قبل و بعد از نهج البلاغه یافت نمی شود، مگر این که به نقل از یکی از همین دو منبع روایت شده باشد. با این حال، ردیابی از آن را می توان در چهار منبع ادبی دید. ابن اثیر در النهایه بدون تصریح بر گونه کلام و مخاطب آن، به فراخور بحث فقط به یک جمله از آن اشاره می کند که یگانه

۱. وقعة صفین، ص ۱۰۶.

۲. همان.

۳. بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۴۰۱.

اشتراک این گزارش با دو منبع قبلی گوینده آن، یعنی امام علی (علیه السلام) است:

وَفِي حَدِيثِ عَلِيٍّ: وَإِنَّ بَنِي تَمِيمٍ لَمْ يُسَبِّقُوا بِوَعْمٍ فِي جَاهِلِيَّةٍ وَلَا إِسْلَامٍ.^۱

ابن منظور هم در لسان العرب دقیقاً به همین شیوه عمل کرده است.^۲ حسینی علوی در الطراز لاسرار البلاغه نیز با اشاره به گونه کلام و مخاطب آن، پنج جمله ابتدایی روایت سید رضی را بدون اختلاف لفظ نقل می‌کند.^۳ طریحی در مجمع البحرين با عمل به شیوه ابن اثیر، فقط نخستین جمله از روایت سید رضی را گزارش می‌کند.^۴ نکته قابل توجه در این چهار منبع این است که هیچ یک به منبع یا سلسله سند خود در نقل این روایت اشاره‌ای ندارند.

۳-۱-۲. اخبار از اهل بصره

متن نامه در گزارش نصر، حاوی چهارده جمله با محتوایی آموزشی جهت برخورد مناسب با گروه‌های مختلف بصری است. در انتها امام به فرماندارش توصیه می‌کند که با یکی از قبایل ربیعه و نیز با همه اقشار مردم به نیکی رفتار کند.^۵ عبارت سؤال برانگیز در این روایت، عبارت «أحسن إلى هذا الحي من ربیعة» است که نشان می‌دهد در نامه ابن عباس اشاره‌ای درباره این قبیله وجود داشته که امام نیز در پاسخ از ایشان به طور خاص نام می‌برد. در هیچ یک از منابع تاریخی و منابع نقل‌کننده این نامه، نکته‌ای که کمترین کمکی به پاسخ این سؤال کند، دیده نمی‌شود. جست‌وجوی عبارت در منابع مختلف نیز نتیجه خاص و پرباری دربر ندارد. ناگفته نماند که این عبارت فقط در روایت نصر و روایت دمشقی باعونی،^۶ از محدثان قرن نهم، به چشم می‌خورد، نه همه منابع روایت‌کننده. تنها منبعی که تلاش می‌کند به نوعی این ابهام را برطرف کند و البته تنها چاره را در ترکیب دو نامه می‌بیند، تمام نهج البلاغه به گردآوری موسوی، مستدرک نویس معاصر است. وی با حذف جمله شامل عبارت مورد بحث، سعی می‌کند علت نامه‌نگاری بین امام و ابن عباس را همان درگیری ابن عباس با مردم بصره و شکایت بنی تمیم به امام جلوه دهد و بر همین اساس ترجیح می‌دهد این دو

۱. النهاية، ج ۵، ص ۲۰۹.

۲. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۶۴۱.

۳. الطراز لاسرار البلاغه، ج ۱، ص ۱۱۴.

۴. مجمع البحرين، ج ۳، ص ۲۲۶.

۵. وقعة صفین، ص ۱۰۵.

۶. جواهر المطالب فی مناقب الامام علی، ج ۱، ص ۳۶۹.

نامه، یعنی نامه «ورود ابن عباس به بصره و آغاز فرمانداری» و نامه «اخبار از اهل بصره» را با هم ترکیب کرده و گزارش کند.^۱ وی هیچ توجیهی برای این راه حل خود ذکر نمی‌کند و بنابراین، تلاشش از نظر منطق پژوهش معتبر نیست.

دومین منبعی که این نامه را با طولی کوتاه‌تر از روایت نصر گزارش می‌کند، انساب الاشراف است. تعداد جملات روایت بلاذری، چهار جمله است. در واقع بلاذری نیمه اول روایت نصر بن مزاحم را با اندک اختلاف لفظ نقل می‌کند.^۲ بعد از نصر بن مزاحم و بلاذری، می‌توان از الصناعتین ابوهلال عسکری و اعجاز القرآن باقلانی نام برد که هر دو منبعی غیرروایی و غیرتاریخی هستند و فقط به یک جمله از نامه اشاره داشته‌اند؛ یکی با تصریح بر کتبی بودن کلام و دیگری با تلویح به شفاهی بودن آن.^۳

با معیار قرار دادن روایت بلاذری از جهت طول آن می‌توان در قرن پنجم نیز به دو منبع اشاره کرد که نامه را به طور کامل روایت کرده‌اند: نثر الدر ابوسعده آوی و دیگری نزهة الناظر حلوانی که این دو روایت با چشم‌پوشی از اختلاف نقل در یک واژه که آن هم می‌تواند تصحیف تلقی شود، کاملاً یکسان‌اند^۴ و اندک اختلاف لفظ‌هایی که با روایت بلاذری دارند نیز می‌توان ناشی از تصحیف و نسخه‌برداری در دوران‌های بعدی دانست. گذشته از منابع یادشده، منبعی نه چندان مشهور در قرن نهم هجری نامه را شبیه به روایت نصر بن مزاحم گزارش می‌کند. دمشقی باعونی شافعی در کتاب جواهر المطالب فی مناقب الامام علی تلاش می‌کند که محتوای گزارش دوازده جمله‌ای نصر را در پنج جمله خلاصه و نقل کند. دیگر تفاوت این دو گزارش، جایگزینی چند واژه با واژه‌های مترادف در نقل دمشقی باعونی است.^۵

تمرکز بر اختلاف الفاظ منابع نشان می‌دهد با وجود این که وقعة صفین اولین منبع نقل کننده است، روایت انساب الاشراف است که توجه منابع بعدی را به خود جلب کرده است. همان گونه که پیش از این گفته شد، بلاذری فقط نیمی از روایت نصر بن مزاحم را نقل می‌کند و همان نیمه را نیز در حد حذف و اضافه و جابه‌جایی عبارات و کاربرد واژگان مترادف تغییر می‌دهد. گزارش منابع بعد از بلاذری عمدتاً با تقلید از آن است.

۱. تمام نهج البلاغة، ص ۷۹۱.

۲. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۵۸.

۳. الصناعتین، ج ۱، ص ۲۷۷؛ اعجاز القرآن، ج ۱، ص ۶۸.

۴. نثر الدر، ج ۱، ص ۲۱۹؛ نزهة الناظر، ص ۶۳.

۵. جواهر المطالب، ص ۴۶۴.

۳-۱-۳. موعظه در آستانه فرمانداری

نامه ۷۶ نهج البلاغه نیز به اتفاق منابع روایت‌کننده زمانی صادر شده که امام، ابن عباس را به فرمانداری بصره انتخاب کرده و پیش از راهی شدن به سمت کوفه، فرماندارش را موعظه می‌کرد. این کلام را چهار منبع^۱ روایت می‌کنند که هیچ کدامشان اشاره‌ای به نامه بودن آن نکرده‌اند و از گزارش همه آن منابع برمی‌آید که این گفتار توصیه شفاهی امام به ابن عباس است. حتی خود سیدرضی هم که آن را در رده نامه‌های نهج البلاغه طبقه‌بندی می‌کند، هیچ اسمی از نامه به میان نمی‌آورد و عبارت «من کتاب له (علیه السلام)» را هم - که عبارت رایج وی در ابتدای هر نامه است - ذکر نمی‌کند، بلکه در ابتدای آن می‌نویسد: «و من وصیة له (علیه السلام)». موسوی نیز در تمام نهج البلاغه این نامه را در رده «الوصایا الشفهیه» ذکر می‌کند.^۲

۳-۱-۴. تقسیم فیه

نصر بن مزاحم در خلال وقایع سال ۳۶، نامه‌ای از امام به ابن عباس روایت می‌کند که حاکی از آموزش تقسیم غنائم و فیه به ابن عباس است. ایشان به کارگزار خود می‌فرماید غنائم را میان اطرافیان تقسیم کن و اضافه‌اش را به سوی من بفرست تا چنین کنم.^۳ نصر یگانه روایت‌کننده این نامه در طول تاریخ است و هیچ‌یک از منابع متقدم و متأخر کم‌ترین اشاره‌ای به این نامه نداشته‌اند، مگر مجلسی در بحار الانوار و نیز محمودی و میرجهانی از مستدرک نویسان نهج البلاغه به نقل از نصر بن مزاحم.^۴

۳-۱-۵. شرکت در جنگ صفین

اولین منبعی که این نامه کوتاه چهار جمله‌ای را نقل می‌کند، وقعه صفین است.^۵ معاصر با نصر بن مزاحم، ابوحنیفه دینوری در اخبار الطوال به چنین نامه‌ای اشاره کرده، اما متن آن را روایت نکرده است.^۶ برخلاف ابوحنیفه، ابن قتیبه دینوری در الامامة و السياسة با این که ماجرای پیوستن ابن عباس و اهل بصره به سپاه امام را نقل می‌کند، هیچ نامی از نامه امام به

۱. الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۰۵؛ الجمل و النصرة لسيد العترة في حرب البصرة، ص ۴۲۰؛ نهج البلاغة، ص ۴۰۱؛ الطراز لاسرار البلاغة، ج ۲، ص ۱۵۳.

۲. تمام نهج البلاغة، ص ۷۴۳.

۳. وقعة صفین، ص ۱۰۶.

۴. بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۴۰۲؛ نهج السعادة، ج ۵، ص ۲۹۶؛ مصباح البلاغة، ج ۴، ص ۳۷.

۵. وقعة صفین، ص ۱۱۶.

۶. اخبار الطوال، ص ۱۶۵.

ابن عباس و فرمان به شرکت در جنگ به میان نمی‌آورد.^۱ همین‌گونه است روایت ابن‌اثیر در الکامل.^۲

دیگر منبعی که علاوه بر اشاره به نامه، متن آن را نیز گزارش می‌کند، شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید است. وی با این‌که نامه را به نقل از وقعة صفین می‌نویسد، اختلاف الفاظی در حد حذف و تغییر واژگان با روایت نصر دارد.^۳

۳-۱-۶. گفت‌وگو با خوارج

در ماجرای حکمیت، تعدادی از سپاهیان امام سربه‌شورش و اعتراض گذاشته و امام را به خاطر پذیرش حکمیت سرزنش و متهم به کفر کردند. امام تصمیم به سرکوبی این شورش گرفت و پیش از آن ابن‌عباس را برای گفت‌وگو با خوارج روانه کرد. ایشان پیش از فرستادن نماینده‌اش، او را درباره چگونگی احتجاج با خوارج موعظه فرمود. به گواهی همه منابع روایت‌کننده، موعظه امام شفاهی بوده و نامه‌ای به این عنوان نوشته نشده است. شفاهی بودن توصیه امام به ابن‌عباس بر اساس تمام منابع^۴ محرز است. حتی خود سید رضی هم با این‌که آن را در ردّه نامه‌ها طبقه‌بندی کرده، عبارت «و من وصیة له» را برای آن به کار برده است.^۵ مستدرک نویسان و شارحان نهج البلاغه هم آن را گفت‌وگویی شفاهی می‌دانند، نه نامه کتبی.^۶

۳-۱-۷. مقابله با خَریت بن راشد

بعد از فرونشاندن آشوب خوارج، فردی از بنی‌ناجیه به نام خَریت بن راشد و قبیله‌اش - که تا جنگ نهروان همراه امام بودند - به بهانه پذیرش حکمیت از ایشان مفارقت کردند. پس از گفت‌وگوها و رفت‌وآمدهایی، درگیری بین دو گروه اتفاق افتاد. پس از آن خَریت به سمت اهواز فرار کرد. زیاد بن خصفه به امام نامه نوشت و کسب تکلیف کرد. امام بعد از نظرخواهی از اصحاب، معقل بن قیس را روانه اهواز کرد و به ابن‌عباس نامه نوشت که سپاهی به یاری

۱. الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۱۰۵.

۲. الکامل، ج ۲، ص ۶۳۱.

۳. شرح نهج البلاغة، ج ۳، ص ۱۸۷.

۴. الطبقات الكبرى، ص ۱۸۰؛ تاریخ الأمم والملوک، ج ۵، ص ۷۳؛ نهج البلاغة، ص ۴۰۱؛ ربیع الابرار، ج ۲، ص ۶۶؛

النهاية، ج ۱، ص ۴۴۴؛ تذکرة الخواص، ص ۱۱۵ و ۱۱۹.

۵. نهج البلاغة، نامه ۷۷.

۶. شرح نهج البلاغة، ج ۱۸، ص ۷۱؛ منهاج البراعة، ج ۲۰، ص ۴۰۷؛ تمام نهج البلاغة، ص ۷۵۰.

معقل تجهیز کند.

اولین منبعی که به این موضوع اشاره کرده، انساب الاشراف بلاذری است. وی متن نامه را نقل نکرده و فقط ماجرای خربت و خروجش علیه امام و برنامه ریزی امام برای مقابله با او را گزارش می‌کند و از جمله به نامه امام به ابن عباس برای فرستادن لشکری از بصره به کمک معقل بن قیس اشاره‌ای دارد.^۱ الغارات ثقفی نخستین منبعی است که متن نامه را نقل می‌کند. امام ابن عباس را فرمان می‌دهد که سپاهی به فرماندهی فردی شجاع از بصره خارج کند. به محض این‌که این سپاه به معقل بن قیس رسید، لازم است از او اطاعت کنند. در پایان نامه نیز ضمن تمجید از زیاد بن خصفه و قبیله اش با عبارت «فنعم المرء زیاد ونعم القبیل قبیله»، او را نیز ملزم به شرکت در جنگ می‌کند.^۲

با احتساب اختلاف الفاظی اندک در حد تغییر و حذف، طبری نیز این نامه را در تاریخ خود روایت کرده است.^۳ ناگفته نماند محقق الغارات معتقد است که طبری جمله در تمجید زیاد را به صورت «ونعم القتیل قتیل» ضبط کرده است،^۴ در حالی که با جست‌وجو در چاپ‌ها و حتی سایر منابع چنین عبارتی یافت نشد. ابن ابی الحدید نیز نامه را کاملاً یکسان با روایت ثقفی گزارش می‌کند.^۵ دیگر منبعی که این نامه را روایت می‌کند، الکامل ابن اثیر است. وی متن نامه را به طور غیرمستقیم نقل کرده، بنابراین، برای رسیدن به اصل الفاظ نمی‌توان به این منبع استناد کرد، هرچند الفاظش شبیه و نزدیک به سایر منابع است. گذشته از این، ابن اثیر به سه جمله پایانی نامه هیچ اشاره‌ای ندارد.^۶

۳-۱-۸. لشکرکشی دوم به شام

بعد از سرکوب خوارج، امام تصمیم گرفت تجهیز قوا کرده و برای بار دوم به سمت شام حرکت کند. پیش از آن‌که سپاهیان امام به بهانه‌های مختلف از فرمان ایشان سرباز زنند، امام به جهت جمع‌آوری سپاه، نامه‌ای به کارگزارانش و از جمله ابن عباس نوشت. این نامه به روایت اخبار الطوال حاوی سه جمله است. محل تجمع نخیله تعیین می‌شود و فرماندار

۱. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۱۴.

۲. الغارات، ج ۱، ص ۳۴۹.

۳. تاریخ الأمم و الملوك، ج ۵، ص ۱۲۱.

۴. همان.

۵. شرح نهج البلاغة، ج ۳، ص ۱۳۶.

۶. الکامل، ج ۳، ص ۳۶۷.

ملزم است سپاه بصره را برای پیش روی به سوی دشمن شامی آماده کند.^۱ ابن قتیبہ در الامامة و السياسة همین نامه را با حذف محل تجمع نقل می کند.^۲ طبری نیز در اثر خود مضمون را حفظ کرده، گاهی الفاظ را تغییر می دهد یا جمله ای می افزاید. تفاوت مهم روایت طبری با دو منبع قبلی در توصیف دشمن است. در حالی که دو منبع قبلی دشمن را از اهل شام معرفی می کنند، طبری او را مغربی می خواند: «عدونا من اهل المغرب».^۳ ابن اثیر هم در الکامل به راه طبری رفته و تقریباً جزء به جزء گزارشش را شبیه به روایت طبری حکایت می کند.^۴

۳-۱-۹. بعد از فتح مصر

پس از شهادت مالک اشتر، امام برای بار دوم محمد بن ابی بکر را به فرمانداری مصر منصوب کرد. از آن سو معاویه نیز - که از ابتدا ادعای خلافت داشت و فرمانداری مصر را به عمرو عاص وعده داده بود - از فتنه انگیزی و کارشکنی برای رسیدن به هدف خود فروگذار نمی کرد. در نهایت مصر به دست معاویه فتح شد و محمد بن ابی بکر به شهادت رسید. اقوال تاریخی حاکی از این است که امام از شهادت کارگزار خود بسیار اندوهگین شد و حزن و اندوه در چهره اش نمایان بود. در همین زمان بود که به ابن عباس نامه نوشت و از ماجرای شهادت محمد بن ابی بکر و اندوه عمیقش از بحران پیش آمده سخن گفت. برخی از منابع نیز معتقدند که امام نامه ننوشت، بلکه با مضمونی شبیه به مضمون نامه یاد شده، خطبه ای در حضور مردم قرائت فرمود.

بلاذری در انساب الاشراف متن نامه را روایت نکرده و فقط به وجود چنین نامه ای اشاره می کند. وی بر این باور است که در نهروان بین امام و ابن عباس جدایی افتاد و این نامه پیش از این جدایی نوشته شد.^۵

نخستین منبعی که متن نامه را نقل کرده، الغارات ثقفی است. براساس این روایت، امام بعد از اطلاع از فتح مصر و شهادت محمد بن ابی بکر، از این که مردم به پیش بینی اش در وقوع چنین حادثه ای توجه نکرده و کارگزار را یاری نرسانده اند، ابراز ناخرسندی می کند و از

۱. اخبار الطوال، ص ۲۰۶.

۲. الامامة و السياسة، ص ۱۱۶.

۳. تاریخ الأمم و الملوک، ج ۵، ص ۷۸.

۴. الکامل، ج ۲، ص ۶۸۹.

۵. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۰۵.

خداوند درخواست فرج و رهایی زود هنگام می‌نماید.^۱ دقیقاً همین مضمون و تقریباً همین الفاظ را طبری در تاریخش نقل می‌کند. تغییرات وی به جز حذف و تغییر جملات دعایی آغازین نامه، اندک و جزئی است.^۲ نامه ۳۵ نهج البلاغه نیز نامه امام به ابن عباس بعد از فتح مصر و شهادت کارگزار آن است. تغییرات سید رضی اندکی بیش از طبری است. وی چند عبارت به توصیف محمد بن ابی بکر می‌افزاید و یک جمله به اواخر نامه، جمله دعایی پایان نامه را حذف می‌کند و آرزوی مرگ امام را به درخواست فرج عاجل کاهش می‌دهد. ابوسعده آوری و ابن عساکر اساساً نامی از چنین نامه‌ای نبرده و خطبه‌ای از امام بعد از شهادت محمد بن ابی بکر نقل می‌کنند، با الفاظ و مضمونی که اندکی به نامه یادشده شباهت دارد. ابن عساکر این خطبه را ذیل ترجمه «عبدالرحمن بن شبيب فرازی»، جاسوس امام در شام، ذکر کرده است.^۳ مجلسی در بحار الانوار این نامه را به نقل از مدائنی روایت می‌کند. روایت وی کم‌ترین تفاوت را با روایت ثقفی دارد و با چشم‌پوشی از اختلاف جزئی در لفظ می‌توان گفت که همان روایت الغارات را نقل کرده است.^۴

۳-۱-۱۰. برداشت از بیت المال

یکی از چالشی‌ترین یا شاید یگانه نامه چالشی امام، نامه یا به عبارت بهتر، نامه‌های امام به ابن عباس درباره نسبت اختلاسی است که به او وارد شده است. این نامه به حکم جایگاه ابن عباس در اسلام و نسبتی که با امیرالمؤمنین (علیه السلام) دارد و به شهادت سایر نامه‌ها و روایات محل تردید و تأمل است و با ابهامات و گره‌های زیادی مواجه است.

بنا بر اقوال تاریخی در سال چهارم هجری، فرماندار بصره با تعیین جانشین، بصره را ترک می‌کند. جانشینش در برخی منابع ابوالاسود دؤلی است و در برخی منابع، زیاد بن ابیه. در غیاب ابن عباس بین این دو تن درگیری و مشاجره لفظی اتفاق می‌افتد و ابوالاسود به زیاد توهین می‌کند. زیاد پس از بازگشت ابن عباس، داستان را در قالب شکایت برای او بازگو می‌کند و ابن عباس هم برخورد ناشایستی با ابوالاسود دارد. ابوالاسود هم در پاسخ به این برخورد، طی نامه‌ای امام را از برداشت نابجای ابن عباس از بیت المال مطلع می‌کند. امام

۱. الغارات، ج ۱، ص ۲۹۹.

۲. تاریخ الأمم و الملوك، ج ۵، ص ۱۰۹.

۳. نثر الدر، ج ۱، ص ۲۱۳؛ تاریخ دمشق، ج ۳۴، ص ۴۳۲.

۴. بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۵۶۵.

بعد از آگاهی از این ماجرا نامه‌ای به ابن عباس نوشته و از او توضیح می‌خواهد. ابن عباس در ابتدا انکار می‌کند و پس از پافشاری امام، در پاسخ به ایشان می‌نویسد که آن چه از بیت المال خارج کرده، بیش از حق دخل و تصرفی است که در آن دارد و دوباره در پاسخ اصرار بر بازگرداندن اموال عمومی، بیان می‌دارد که برداشت از بیت المال بهتر از خون‌ریزی است. پس از آن، بنا بر روایاتی امام از مکاتبه با فرماندارش دست می‌کشد و بنا بر برخی روایات در آخرین نامه می‌نویسد که خود توهم در این جنگ‌ها و خون‌ریزی‌ها شرکت داشتی. نهایتاً ابن عباس از مقامش کناره می‌گیرد و بیت المال را با همراهی خویشان مادری‌اش به مکه منتقل می‌کند.^۱

گره‌گشایی از پیچیدگی این بخش از تاریخ بسیار مهم و ضروری است، اما از عهده این نوشتار خارج است. بنابراین، در ادامه به توصیف روایات مختلفی پرداخته می‌شود که از چهار نامه رد و بدل شده بین امام و ابن عباس در این جریان حکایت دارد.

نامه اول

امام در این نامه بدون اشاره به نام ابوالاسود، از ابن عباس درباره خبری که به دستش رسیده توضیح می‌خواهد و نیز حساب اموال را درخواست می‌کند و در پایان حساب‌رسی شدید خداوند را به او یادآور می‌شود.

بلاذری اولین کسی است که این نامه را در هفت جمله روایت می‌کند.^۲ روایت دوم از این نامه در الفتوح ابن اعثم دیده می‌شود. این روایت با دست‌کاری‌های زیادی نسبت به روایت بلاذری مواجه است. اگر روایت بلاذری معیار قرار گیرد، ابن اعثم علاوه بر ترکیب نامه اول و دوم، حذف و اضافه‌های زیادی هم در نامه صورت داده که با چشم‌پوشی از جمله اول، بهتر است گفته شود نامه جدیدی روایت شده که نه نامه اول است و نه نامه دوم، بلکه ترکیب دلخواهی است از هر دو.^۳

العقد الفرید همان روایت بلاذری را با اندک اختلاف در لفظ، نقل می‌کند.^۴ و آخرین منبع روایت‌کننده، نهج البلاغه است. روایت سید رضی در مقایسه با روایت ابن اعثم وضعیت مطلوب‌تری دارد؛ چرا که با وجود حذف و اضافه‌ها و تغییر در واژگان، چارچوب نامه برپایه

۱. برای نمونه رک. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۶۹؛ تاریخ الأمم و الملوک، ج ۵، ص ۱۴۱؛ الکامل، ج ۳، ص ۳۸۶.

۲. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۶۹.

۳. الفتوح، ج ۴، ص ۲۴۰.

۴. العقد الفرید، ج ۵، ص ۱۰۳.

کهن‌ترین روایت، نقل شده است. تفاوت عمده روایت سید رضی با سایر منابع در تعیین نکردن مخاطب نامه است. وی با عبارت «و من کتاب له الی بعض عماله» مخاطب نامه را مبهم و نامشخص معرفی می‌کند.^۱

نامه دوم

پاسخ ابن عباس به نامه اول امام انکار واقعه و تلاش برای جلب اعتماد ایشان بود. امام در نامه دوم پرسش‌ها و حساب‌رسی خود را جزیی‌تر و دقیق‌تر مطرح کرد و ابن عباس را به رعایت تقوا در امانت فراخواند.

نخستین منبع روایت‌کننده انسب الاشراف با نامه‌ای هفت جمله‌ای است. نکته جالب توجه در روایت بلاذری که در دیگر روایت‌ها دیده نمی‌شود، جمله سوم نامه است که نشان می‌دهد اطلاع امام از چند و چون این اختلاس بیش از آن چیزی است که تاریخ روایت می‌کند. بر این اساس، امام آگاه بوده که ابن عباس بخشی از بیت‌المال را به مصلحت دید خویش خرج کرده است؛ چراکه از وی درباره آن میزان از بیت‌المال که برداشت کرده و هزینه نموده با عبارت «و فیما وضعت ما أنفقت منه» توضیح می‌خواهد.^۲ مؤید این ادعا روایاتی است که پیش از این به آن اشاره شد و حاکی از اعتراف ابن عباس به برداشت از بیت‌المال و توجیه آن با صرف کردنش در میان نیازمندان به عنوان ابراز پشیمانی در محضر امام است.

منبع دومی که این نامه را روایت می‌کند تاریخ الطبری است. روایت طبری فقط سه جمله اول روایت بلاذری را داراست و آن هم با تغییرات. وی توصیه‌های پایانی امام را نقل نکرده است.^۳

منبع سوم الفتوح ابن اعثم است که شمایل متفاوت و ترکیبی آن در نامه اول به طور کامل شرح شد.^۴ گذشته از اختلاف اندک در لفظ، العقد الفرید در نقل این نامه پیرو انسب الاشراف است و البته در حذف عبارت «و فیما وضعت ما أنفقت منه» تابع سایر منابع^۵ و الکامل دقیقاً و جزء به جزء به راه طبری رفته است.^۶

آخرین منبع تذکره الخواص است که آن هم در حذف نیمه دوم نامه به راه دو منبع

۱. نهج البلاغة، نامه ۴۰.

۲. انسب الاشراف، ج ۲، ص ۱۶۹.

۳. تاریخ الأمم و الملوك، ج ۵، ص ۱۴۱.

۴. الفتوح، ج ۴، ص ۲۴۰.

۵. العقد الفرید، ج ۵، ص ۱۰۳.

۶. الکامل، ج ۳، ص ۳۸۶.

پیش از خود رفته و در اعمال تغییرات در نیمه اول نامه شدیدتر از طبری عمل می‌کند.^۱

نامه سوم

وقتی ابن عباس با اصرار امام برای توضیح و اعتراف رویه رو شد، به امام نوشت که این عمل من بهتر از جنگ و خون‌ریزی برای رسیدن به حکومت است و اعلام کرد که از فرمانداری کناره می‌گیرد. در این زمان بود که با فراخوانی خویشان مادری اقدام به انتقال اموال به حجاز کرد و در مسیر با مخاطراتی رویه رو شد، اما نهایتاً به هدف خود رسید.

طولانی‌ترین نامه از بین این چهار نامه، نامه سوم است با ۲۷ جمله به روایت بلاذری. امام در پاسخ، ابتدا جایگاه والا و مطمئن ابن عباس را نزد خودش یادآور می‌شود و پس از آن زبان به گلایه می‌گشاید که چرا این خیانت زمانی اتفاق می‌افتد که حکومت علوی ضعیف و بحران‌زده است و از نزدیکان توقع بیشتری می‌رود. در جملات بعدی، چهره واقعی عامل استخراج بیت المال را نشان داده و با لحنی تند توبیخش فرموده، با تهدید برابرگرداندن اموال عمومی پا می‌فشارد و به تقوای الهی دعوت می‌کند.^۲ آن چه می‌تواند تاریخ تقریبی نگارش این نامه را در اختیار پژوهش‌گر قرار دهد. اشاره صریح امام به انتقال اموال به حجاز و هزینه کردن آن در امور شخصی است.

به نظرمی‌رسد این نامه بعد از رسیدن اموال به مکه و هزینه کردن آن، به مقصد مکه نگارش یافته است. روایت ابن قتیبه در عیون الاخبار حاوی هشت جمله است و آن هم با اندکی تغییر. وی جملات میانی و پایانی نامه را حذف کرده و آن را نامفهوم و ناتمام روایت می‌کند.^۳

منبع سوم العقد الفرید است که همان روایت بلاذری را نقل می‌کند، با اندکی تغییر در واژگان و جابه‌جایی در جملات و البته حذف دو جمله. تغییرات روایت ابن عبدربه هرچه به پایان نزدیک‌تر می‌شود، افزایش می‌یابد تا جایی که یک جمله به انتهای آن افزوده می‌شود که در دو منبع قبلی وجود ندارد، ولی منابع پس از آن به جز نشر الدر ابوسعده آوی، همگی آن را نقل می‌کنند. در این جمله امام به جهت نشان دادن قباحت این عمل و حتمی بودن جزای آن می‌فرماید که اگر فرزندانم نیز چنین عملی مرتکب می‌شدند، از کیفر من در امان نبودند.^۴

۱. تذکره الخواص، ص ۱۵۱.

۲. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۶۹.

۳. عیون الاخبار، ج ۱، ص ۱۲۱.

۴. العقد الفرید، ج ۵، ص ۱۰۳.

چهارمین منبع روایت‌کننده رجال الکشی است که علاوه بر تغییر در واژگان، شش جمله از روایت بلاذری کاسته، اما چهارچوب آن را حفظ کرده است.^۱

منبع بعدی البصائر و الذخائر ابوحیان توحیدی است. مؤلف جمله اول را به کلی تغییر داده، از جمله دوم تا دهم را حذف کرده و جملات بعدی را با کمی تغییر هم‌سان با روایت بلاذری نقل کرده است.^۲

نامه ۴۱ نهج البلاغه - که مخاطب نامشخصی دارد - ترکیب نامه سوم و چهارم این موضوع است به روایت بلاذری که سید رضی بخشی از حجم آن را نیز کاسته است. تغییرات و حذف و اضافه‌ها در جملات پایانی بیشتر دیده می‌شود؛ با این حال، مضمون روایت بلاذری تغییری نیافته است. ابوسعید آوی در نثر الدر به راه ابن قتیبه در عیون الاخبار رفته و جزء به جزء نامه را به پیروی از او می‌نویسد. این دو منبع در نقل این نامه به جز ضبط دو واژه که به احتمال زیاد ناشی از تصحیف است، دقیقاً شبیه یکدیگر عمل می‌کنند. تنها تفاوت این دو منبع در این است که به روایت آوی نامه سوم و چهارم از یکدیگر مجزا نیست.^۳

آخرین منبع روایت‌کننده تذکرة الخواص است که در نقل این نامه تا حدود زیادی مانند رجال الکشی عمل می‌کند. سبط ابن جوزی در حذف جملات پا را فراتر از کشی گذاشته و شش جمله بیش از او، از نامه می‌کاهد. تغییر و حذف و اضافه واژگان اندکی با روایت کشی تفاوت دارد. وی جملات حاوی «خیانت به امت محمد» را حذف کرده و «تنکح النساء» را به «تنکح الحرام» تبدیل می‌کند.^۴

نامه چهارم

با معیار قرار دادن کهن‌ترین روایت، یعنی روایت بلاذری در انساب الاشراف، در این مجموعه و با موضوع برداشت نابجای ابن عباس از بیت المال، این نامه آخرین نامه امام به فرماندار مستعفی و حاکی از شگفت‌زدگی ایشان از پاسخ ابن عباس به نامه پیشین است. براساس روایت بلاذری، ابن عباس ادعا می‌کند که حقش از بیت المال بیش از آن مقداری است که استخراج کرده است. امام وقتی با ادعای عجیب ابن عباس روبه‌رو

۱. رجال الکشی، ج ۱، ص ۲۷۹.

۲. البصائر، ج ۲، ص ۱۸۷.

۳. نثر الدر، ج ۱، ص ۲۱۰.

۴. تذکرة الخواص، ص ۱۵۱.

می‌شود، از اصرار برای بازگرداندن اموال دست کشیده و خشم خود را از انتقال اموال به مکه و هزینه کردن آن در امور شخصی در قالب شگفتی و هشدار به عاقبت اخروی این عمل نشان می‌دهد.^۱

ابن قتیبه هم چون نامه قبلی بسیاری از جملات را حذف می‌کند. وی فقط دو جمله پایانی روایت بلاذری را نقل می‌کند و آن هم با حذف تضمین به آیه «ولات حین مناص»^۲. العقد الفرید به عنوان سومین منبع نقل‌کننده این نامه هرده جمله بلاذری را روایت می‌کند و تغییراتش اغلب در حد جابه‌جایی عبارات است و حذف و اضافه کم‌تر دیده می‌شود.^۳ کشی نیز همه جملات را روایت می‌کند، اما با جابه‌جایی و تا حدی حذف و اضافه.^۴ ابوحیان توحیدی در البصائر و الذخائر همان روایت کشی را نقل می‌کند، هرچند با اندکی تغییر و جابه‌جایی در عبارات^۵ در نامه قبلی درباره تفاوت روایت سید رضی با روایت بلاذری، هم از جهت محتوا و هم از جهت تعیین مخاطب نامه توضیح داده شد. سید رضی در نامه ترکیبی خود فقط سه جمله از جملات پایانی روایت بلاذری را و آن هم با دخل و تصرف در لفظ و البته با حفظ معنا نقل کرده است.^۶ همان گونه که پیش از این گفته شد، ابوسعید آوی نامه سوم و چهارم را در قالب یک نامه واحد نقل می‌کند؛ با این حال جملات مربوط به نامه چهارم را بی‌کم‌وکاست از عیون الاخبار ابن قتیبه روایت می‌کند و تنها واژه متفاوت این دو منبع از باب تصحیف به نظر می‌رسد.^۷ هشتمین منبع تاریخ دمشق ابن عساکر است. وی در این موضوع فقط دو جمله پایانی نامه چهارم را به نقل از مدائنی و با اختلاف جزئی شبیه به روایت ابوسعید آوی حکایت می‌کند. تفاوت عمده روایت ابن مورخ با روایت آوی در استفاده از عبارت «الی بعض عماله» به عنوان مخاطب نامه است.^۸

تذکره الخواص علاوه بر حذف سه جمله از روایت بلاذری و تغییرات جزئی، چند جمله

۱. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۶۹.

۲. عیون الاخبار، ج ۱، ص ۱۲۱.

۳. العقد الفرید، ج ۵، ص ۱۰۷.

۴. رجال الکشی، ج ۱، ص ۲۷۹.

۵. البصائر، ج ۲، ص ۱۸۷.

۶. نهج البلاغة، نامه ۴۱.

۷. نثر الدر، ج ۱، ص ۲۱۰.

۸. تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۵۱۵.

به نامه افزوده است که در هیچ منبع دیگری به عنوان بخشی از این نامه دیده نمی‌شود.^۱ آخرین منبعی که این نامه را روایت می‌کند البدایه و النهایه ابن کثیر است. وی روایتش را دقیقاً شبیه به روایت ابن عساکر نقل می‌کند و حتی در مبهم گذاشتن مخاطب نامه نیز به راه او می‌رود.^۲

تا جایی که بررسی شد، بعد از این نامه هیچ یک از منابع، مکاتبه‌ای بین امام و ابن عباس گزارش نکرده‌اند، مگر تذکرة الخواص. براساس روایت سبط ابن جوزی، پاسخ ابن عباس به نامه چهارم این بود که دیدار خداوند را با چنین اعمالی راغب تراست تا با خون و خون‌ریزی. امام در پاسخ مشارکت ابن عباس را در خون‌ریزی‌هایی که ادعا می‌کند، یادآوری کرده و در نهایت می‌نویسد که اگر از ارتکاب چنین اعمالی ابا ندارد، پس در انجامش آزاد است.^۳

۳-۲. نامه‌های بی‌زمان

این دسته از نامه‌ها به موعظه‌هایی اختصاص پیدا می‌کند که چون اغلب محتوایی سیاسی ندارند، نمی‌توان تاریخ احتمالی نگارش آن را تخمین زد. در گزارش مورخان و محدثان نیز درباره تاریخ آن اشاره‌ای دیده نمی‌شود.

۳-۲-۱. موعظه اول، آخرت‌گرایی

این نامه را نصر بن مزاحم برای اولین بار در میان نامه‌هایی نقل کرده که امام در هنگام عزیمت به سمت شام و آغاز جنگ با معاویه به کارگزاران و فرماندهان خود نگاشته است. نامه یادشده به طول شش جمله محتوایی زاهدانه دارد.

انساب الاشراف دومین منبعی است که این نامه را روایت می‌کند. بلاذری برای نخستین بار تغییر گفته شده را در نامه اعمال کرده و برخی جملات را جابه‌جا می‌کند و اغلب منابع بعدی در ایجاد این تغییرات دنباله‌رو او هستند.^۴

سومین منبع روایت‌کننده تاریخ یعقوبی است. در روایت یعقوبی امام نامه را با سلام به ابن عباس آغاز کرده و او را با لفظ «یا اخی» خطاب قرار می‌دهد. وی علاوه بر این افزایش‌ها، همان دو جمله‌ای را که بلاذری تغییر داده، حذف می‌کند و در جابه‌جایی جملات نیز به راه

۱. تذکرة الخواص، ص ۱۵۲.

۲. البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۸.

۳. تذکرة الخواص، ص ۱۵۲.

۴. انسب الاشراف، ج ۲، ص ۱۱۶.

او می‌رود. یعقوبی این نامه را بعد از یکی از نامه‌های مرتبط با برداشت نابجای ابن عباس از بیت‌المال گزارش می‌کند.^۱ روایت ابن عبدربه در مقایسه با کهن‌ترین شکل این نامه یعنی نصر بن مزاحم، با اندکی اختلاف همان روایت بلاذری ارزیابی می‌شود.^۲

الامالی قالی پنجمین منبع نقل‌کننده نامه پیش‌گفته است. گذشته از جمله نخست، قالی در روایت این نامه پیرو یعقوبی است، با احتساب اختلاف‌هایی جزئی در نقل چند واژه. وی هم چنین برای اولین بار عبارتی به جمله پایانی نامه می‌افزاید که به روایتی در آخرین جمله نامه ۶۶ نهج البلاغه نیز به چشم می‌آید.^۳ پس از منابع پیشین - که تا حدی از معیار کهن‌ترین روایت منحرف شدند - الکافی کلینی نخستین منبعی است که با چشم‌پوشی از اختلاف‌هایی جزئی همان روایت نصر را نقل می‌کند. وی ردپای دنیا را از روایتش پاک نمی‌کند، اگرچه واژه‌های نصر بن مزاحم را به واژگانی هم‌راستا تبدیل می‌نماید.^۴

در حالی که کلینی برای دست‌یابی به کهن‌ترین روایت، چهار منبع پیش از خود را کنار می‌نهد، حرّانی در تحف العقول با وجودی که معاصر با کلینی به حساب می‌آید، دوباره به روایت بلاذری تأسی جسته و برخی از جملات را نیز مؤکد می‌کند.^۵ سید رضی این نامه را به دو صورت روایت می‌کند؛ یکی در قالب نامه ۲۲ - که همان را عیناً در خصایص نیز تکرار می‌کند - و یکی در قالب نامه ۶۶. در نقل نامه ۲۲ با اختلاف جزئی به راه بلاذری می‌رود،^۶ اما نامه ۶۶ را متفاوت روایت می‌کند؛ به طوری که اگر عبارت «فَلَا يَكُنْ أَفْضَلَ مَا نِلْتَ فِي نَفْسِكَ مِنْ دُنْيَاكَ بُلُوعٌ لَدَّةٍ أَوْ شِفَاءٌ غَيْظٍ وَلَكِنْ إِطْفَاءٌ بَاطِلٍ وَإِحْيَاءٌ حَقٍّ» نادیده گرفته شود، می‌توان گفت نقل به معنای نامه ۲۲ است.

روایت ابوسعید آوی در نثر الدر نیز بیشتر برگرفته از روایت بلاذری است، جز این که درباره تعداد اندکی از واژه‌ها مترادف آن را به کار می‌برد.^۷ البصائر و الذخائر ابوحیان توحیدی هم وضعیتی مشابه نثر الدر آوی دارد.^۸

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۹۰.

۲. العقد الفرید، ج ۳، ص ۸۴.

۳. الامالی، ج ۲، ص ۹۴.

۴. الکافی، ج ۸، ص ۲۴۰.

۵. تحف العقول، ص ۲۰۰.

۶. نهج البلاغه، ص ۹۵.

۷. نثر الدر، ج ۱، ص ۱۹۱.

۸. البصائر، ج ۹، ص ۱۵۶.

ابن عساکر این نامه را به دو شکل روایت می‌کند. متن روایت اول دقیقاً همان روایتی است که از قالی نقل شد. مدائنی یکی از افراد سلسله سند این روایت است، اما سند روایت دوم طبق گفته ابن عساکر به ابن عباس می‌رسد. ناگفته نماند راویان هر دو سندی که مؤلف برای این روایت ذکر می‌کند، از مأمون تا ابن عباس همگی از خلفای عباسی و بنی عباس هستند. وی در نقل این نامه تغییراتی اعمال می‌کند که روایتش را ترکیبی از روایات پیشین نشان می‌دهد. ابن عساکر نامه را به شکلی متفاوت با سایر روایات و همراه با سلام و خطاب «یا اخی» می‌آغازد؛ ضمایر جمله اول را از غایب به مخاطب تبدیل کرده و علاوه بر ایجاد تغییرات جزئی دیگر، دو جمله از آن را حذف می‌کند.^۱

در روایت تذکرة الخواص دو عبارت جمله اول جابه جا شده و یک جمله از میانه نامه حذف می‌شود. گذشته از این دو تغییر، باقی جملات و عبارات مشابه روایت بلاذری است.^۲ متقی هندی روایتش را با همه تغییرات ابن عساکر، جزء به جزء مشابه روایت او نقل می‌کند.^۳ گذشته از منابع یادشده، آمدی در غرر الحکم و مجلسی در بحار الانوار این روایت را در قالب یک حکمت پندآموز از امام نقل کرده و اشاره‌ای به نامه بودنش نکرده‌اند.^۴

یادآور می‌شود موسوی، مؤلف تمام نهج البلاغه، ضمن این که روایتی نقل می‌کند که معجونی از روایات پیش گفته است، جمله «وَلَوْ أَنَّهُ فَكَّرَ لَأَبْصَرَ، وَلَعَلِمَ أَنَّهُ مُدْبِرٌ، وَافْتَضَرَ عَلَى مَا تَيْسَّرَ، وَلَمْ يَتَعَرَّضْ لِمَا تَعَسَّرَ، وَاسْتَرَاحَ قَلْبُهُ مِمَّا اسْتَوْعَرَ» را به نامه می‌افزاید و ادعا می‌کند که از نصر بن مزاحم و کلینی و مجلسی نقل کرده، در حالی که این جمله در هیچ یک از این سه منبع، حتی بحار الانوار - که آن را متفاوت نقل نموده - دیده نشد.^۵

۳-۲-۲. موعظه دوم، زهدگرایی

در تحف العقول حرّانی نامه کوتاهی با محتوایی زهدآمیز دیده می‌شود که ساختار و مفهوم کلی‌اش به موعظه اول یا همان نامه ۲۲ نهج البلاغه شباهت دارد.^۶ مجلسی نیز در

۱. تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۵۰۳.

۲. تذکرة الخواص، ص ۱۵۰.

۳. کنز العمال، ج ۳، ص ۷۲۰.

۴. غرر الحکم، ص ۲۳۷؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۰.

۵. تمام نهج البلاغه، ص ۷۷۰.

۶. تحف العقول، ص ۲۱۸.

بحار الانوار همین نامه را بدون اشاره به منبع به نام امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند.^۱ به جز این دو منبع، در هیچ منبع دیگری اثری از این نامه دیده نمی‌شود، مگر در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید و نهج السعادة محمودی و آن هم به نام گوینده‌ای به جز امام علی. ابن ابی الحدید بخشی از این نامه را با انتسابی مبهم و نامعین در شرح یکی از حکمت‌های امام^۲ و محمودی نیز همان بخش از نامه را با انتساب به زید بن علی در شرح یکی از وصیت‌های امام روایت می‌کنند.^۳ هم چنین این کلام را به همان شکل که حرّانی و مجلسی نقل کرده‌اند، برخی از منابع نه چندان مشهور مثل الابانة ابن بطة منسوب به زید بن علی و خطاب به فرزندش دانسته‌اند.^۴

۳-۲-۳. موعظه سوم، حق طلبی

ابن شهر آشوب در مناقب نامه‌ای کوتاه روایت می‌کند که توصیه به جانب‌داری از حق و دفع باطل است. الفاظ و محتوای این نامه شباهت زیادی به نامه ۶۶ نهج البلاغه دارد.^۵ همین نامه را و دقیقاً به همین شکل و شمایل مجلسی در بحار الانوار نقل می‌کند، جز این که ضبط یکی از کلمات در روایت مجلسی متفاوت است.^۶

۳-۲-۴. موعظه چهارم، جبرگرایی در مواجهه با دنیا

نامه ۷۲ نهج البلاغه حاوی نکاتی حکمت‌آمیز و رویکردی جبرگرا به دهر و دنیا است. این کلام مشهور شامل دو بخش اصلی است که یکی با جمله «الدهر یومان...» و دیگری با جمله «الدنیا دار دول...» آغاز می‌شود. تنها منبعی که این کلام را در قالب نامه‌ای از امام علی به ابن عباس نقل کرده، نهج البلاغه سید رضی است. سایر منابع آن را حداکثر حکمتی یا بخشی از یک کلام یا خطبه‌ای نسبتاً طولانی (خطبه وسیله) از امیرالمؤمنین علیه السلام می‌دانند، گذشته از منابعی که اساساً گوینده کلام را فردی به جز امام علی معرفی می‌کنند. نخستین منبعی که قسمتی از این کلام را خطبه‌ای از امیرالمؤمنین علیه السلام تلقی می‌کند،

۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۵۷.

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۱۰۰.

۳. نهج السعادة، ج ۷، ص ۲۳۵.

۴. الابانة، ص ۴۱۸.

۵. المناقب، ج ۲، ص ۱۰۱.

۶. بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۳۲۸.

الکافی کلینی است.^۱ منابع پیش از کلینی، یکی المحاسن و المساوی بیهقی است که قسمتی از نامه سید رضی را با عنوان «قال بعضهم» روایت می‌کند.^۲ دیگر منبع پیش از کلینی العقد الفرید است که آن را حدیثی قدسی می‌داند.^۳ شیخ صدوق در الخصال بخشی از این حکمت را با اضافاتی دیگر منسوب به امام باقر (علیه السلام) تلقی می‌کند.^۴ تعداد زیادی از راویان بخشی از این موعظه را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) منتسب می‌کنند: تحف العقول،^۵ التمهید،^۶ الامالی،^۷ ادب الدنيا و الدين،^۸ مشکاة الانوار،^۹ و بحار الانوار.^{۱۰}

علاوه بر العقد الفرید، زمخشری نیز در ربیع الابرار گوشه‌ای از این موعظه را به عنوان حدیث قدسی روایت کرده است و نیز گوشه‌ای دیگر از آن را با عنوان «وقع ذوالریاستین».^{۱۱}

عنوان اخیر در البصائر ابوحیان توحیدی نیز دیده می‌شود. وی حدیث قدسی زمخشری را به ابوحازم الاعرج منتسب می‌کند.^{۱۲} تعدادی از منابع شیعه و سنی هم قسمتی از این کلام را وصیت اکثم بن صیفی به قبیله طی می‌دانند، از جمله کمال الدین،^{۱۳} المنتظم،^{۱۴} مجمع الامثال^{۱۵} و بحار الانوار.^{۱۶}

ناگفته نماند مجلسی علاوه بر روایات پیش گفته، قسمتی از این موعظه را به نقل از عیون اخبار الرضا نیز نقل می‌کند اما محقق بحار الانوار معتقد است که چنین روایتی در عیون وجود ندارد.^{۱۷}

۱. الکافی، ج ۸، ص ۲۱.
۲. المحاسن و المساوی، ج ۱، ص ۱۲۹.
۳. العقد الفرید، ج ۳، ص ۱۵۷.
۴. الخصال، ج ۱، ص ۱۵۸.
۵. حزانی، ص ۴۰.
۶. التمهید، ص ۵۳.
۷. الامالی، ص ۲۲۵.
۸. ادب الدنيا و الدين، ج ۱، ص ۲۲۸ و ۲۳۰.
۹. مشکاة الانوار، ص ۱۳۱.
۱۰. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۳۵؛ ج ۷۴، ص ۱۴۳.
۱۱. ربیع الابرار، ج ۵، ص ۳۳۴ و ۳۳۵.
۱۲. البصائر، ج ۲، ص ۱۲۸ و ج ۴، ص ۱۸۰.
۱۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۳۷.
۱۴. المنتظم، ج ۲، ص ۳۷۲.
۱۵. مجمع الامثال، ج ۲، ص ۱۸۲ و ج ۱، ص ۳۳۷.
۱۶. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۵۰.
۱۷. عیون اخبار الرضا، ج ۶۹، ص ۳۲۷.

۴. نتیجه‌گیری

با عنایت به آن‌چه درباره ماهیت نامه و اهمیت لحاظ کردن فاصله رویداد و ثبت آن در پژوهش‌های نقد متنی گفته شد، نقد نامه‌های امیرالمؤمنین (علیه السلام) به ابن عباس با هدف تبارشناسی و بررسی نسبتشان به مبدأ صدور، به دسته‌بندی آن‌ها در سه دسته با اعتبار متفاوت انجامید. تبارشناسی این مجموعه روایت حاکی از آن است که گونه روایی نامه نیز سرگذشتی شبیه به سایر گونه‌های روایی دارد و به همان اندازه در طول تاریخ نقل با تغییراتی روبه‌رو شده؛ با این‌که به دلیل ماهیت کتبی‌اش به نظر می‌رسد کمتر دچار دگرگونی شده باشد. همین دگرگونی‌ها، بررسی اعتبار متنی نامه‌ها و تعیین تبار برتر از میان روایت‌های مختلف را ضروری می‌سازد.

کاربرد روش نقد متن با در نظر گرفتن معیارهایی چون تعداد منابع روایت‌کننده، اتفاق یا افتراق این منابع بر کلیت روایت، عصر و دوره نخستین منبع روایت‌کننده و نیز میزان اختلاف منابع در نقل لفظ و معنای یک نامه، این مجموعه نامه را در سه دسته جای می‌دهد. بر این اساس، نامه مربوط به «موعظه اول» پس از گذشتن از صافی معیارهای گفته شده، اعتباری بیش از سایر نامه‌ها می‌یابد. نامه‌هایی که درباره برداشت ابن عباس از بیت‌المال روایت شده هم در همین رده قابل دسته‌بندی است. صحت و اعتبار این روایات از این منظر تحقیق شده که منابع هم در مکتوب بودنشان هم داستان باشند و هم در انتسابشان به حضرت امیر (علیه السلام). در رده دوم نامه‌هایی قرار می‌گیرند که از لحاظ صحت و اعتبار در درجه پایین‌تری دسته‌بندی می‌شوند. «موعظه‌های دوم و سوم»، «تقسیم فیء» و «شرکت در جنگ»، نامه‌هایی هستند که به دلیل تعداد اندک منابع روایت‌کننده در این دسته جای می‌گیرند. دو نامه «گفت‌وگو با خوارج» و «موعظه در آستانه فرمانداری» منسوب به امام علی (علیه السلام) گزارش شده‌اند، اما به عنوان کلام و توصیه‌ای شفاهی. منابع روایت‌کننده «موعظه چهارم» نیز بسیار زیاد و متنوع‌اند، اما گذشته از شفاهی یا کتبی بودن آن، اختلاف منابع در تعیین گوینده این کلام در حد اضطراب است. رده سوم متعلق به نامه‌هایی است که درجه اطمینان به آن‌ها و اعتبارشان نه به اندازه رده اول است و نه چندان ضعیف‌اند که در رده دوم جای گیرند، بلکه لازم است برای تعلق به یکی از دو رده اول در پژوهشی مستقل از صافی‌های دقیق‌تر و متفاوتی مثل روش‌های زبان‌شناختی عبور داده شوند.

کتابنامه

- الإبانة عن شريعة الفرقة الناجية و مجانبه الفرق المذمومة، ابو عبدالله عبيدالله بن محمد بن بطة، رياض: دارالرايه، ١٤١٥ق.
- اخبار الطوال، ابوحنيفة احمد بن داود دينورى، قاهره: داراحياء الكتب العربى، ١٩٦٠م.
- اخبار الطوال، ابوحنيفة احمد بن داود دينورى، قم: منشورات الرضى، ١٣٦٨ش.
- اختيار معرفة الرجال، محمد بن عمر كشى، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، بى تا.
- ادب الدنيا و الدين، ابوالحسن على بن محمد ماوردى، بى جا، دارمكتبة الحياه، ١٩٨٦م.
- اعجاز القرآن، ابوبكر محمد بن طيب باقلانى، مصر: دارالمعارف، ١٩٩٧م.
- الامالى، ابوعلی قالى، مصر: دارالكتب المصریه، ١٣٤٤ق.
- الامالى، محمد بن حسن طوسى، قم: دارالثقافه، ١٤١٤ق.
- الامامة و السياسه، ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتيبه دينورى، بيروت: دارالاضواء، ١٤١٠ق.
- الامامة و السياسه، ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتيبه دينورى، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٩٩٧م.
- انساب الاشراف، احمد بن يحيى بلاذرى، تحقيق: محمد باقرالمحمودى، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ١٩٧٤م.
- بحار الانوار، محمد باقرمجلسى، بيروت: داراحياء التراث العربى، ١٤٠٣ق.
- البداية و النهايه، اسماعيل بن عمر بن كثير دمشقى، تحقيق: على شيرى، بيروت: داراحياء التراث العربى، ١٤٠٨ق.
- البصائر و الذخائر، ابوحيان توحيدى، بيروت: دار صادر، ١٤٠٨ق.
- تاريخ الأمم و الملوك، أبوجعفر محمد بن جرير طبرى، تحقيق: محمد أبوالفضل ابراهيم، بيروت: دارالتراث، ١٩٦٧م.
- تاريخ اليعقوبى، احمد بن ابى يعقوب يعقوبى، بيروت: دار صادر، بى تا.
- تاريخ دمشق، ابوالقاسم على بن حسن الشهير بابن عساكر، تحقيق: عمر بن غرامة العمرى، بيروت: دارالفكر، ١٩٩٥م.
- تحف العقول، ابن شعبه حسن بن على حزانى، تصحيح: على اكبر غفارى، قم: جامعه مدرسين، ١٤٠٤ق.

- تذكرة الخواص، يوسف بن فرغلى الشهير بسبط ابن جوزى، بى جا، بى تا.
- تمام نهج البلاغه، سيد صادق موسى، تهران: مؤسسه امام صاحب الزمان، ۱۳۷۶ ش.
- التمحيص، ابن همام اسكافى، قم: مدرسه الامام المهدي، ۱۴۰۴ ق.
- جواهر المطالب فى مناقب الإمام على، شمس الدين ابى البركات محمد بن احمد دمشقى باعونى، بى جا، مجمع احياء الثقافه الاسلاميه، ۱۴۱۵ ق.
- الخصال، محمد بن على بن بابويه، قم: جامعه مدرسين، ۱۳۶۲ ش.
- ربيع الابار و نصوص الاخبار، محمود بن عمر زمخشري، بيروت: مؤسسه الاعلمى، ۱۴۱۲ ق.
- شرح نهج البلاغه، عزالدين ابوحامد ابن ابى الحديد، تصحيح: محمد ابوالفضل ابراهيم، قم: كتابخانه مرعشى نجفى، ۱۳۳۷ ش.
- شرح نهج البلاغه، ميثم بن على بن ميثم بحراني، بى جا، دفتر نشر الكتاب، ۱۳۶۲ ش.
- الصناعتين، ابو هلال عسكرى، بيروت: المكتبة العنصرية، ۱۴۱۹ ق.
- الطراز لأسرار البلاغة و علوم حقائق الإعجاز، حسيني علوى، بيروت: المكتبة العنصرية، ۱۴۲۳ ق.
- العقد الفريد، ابو عمر شهاب الدين الشهير بابن عبدربه، بيروت: دار الكتب العلميه، ۱۴۰۴.
- عيون الاخبار، ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتيبه دينورى، بيروت: دار الكتب العلميه، ۱۴۱۸ ق.
- الغارات، ابواسحاق ثقفى، تحقيق: جلال الدين حسيني ارموى، تهران: انجمن آثار ملي، ۱۳۵۳ ش.
- غرر الحكم و درر الكلم، عبدالواحد بن محمد تميمى آمدى، قم: دار الكتاب الاسلامى، ۱۴۱۰ ق.
- الفتوح، ابو محمد احمد بن اعثم، تحقيق: على شبرى، بيروت: دار الأضواء، ۱۴۱۱ ق.
- الكافى، محمد بن يعقوب كلينى، تهران: دار الكتب الاسلاميه، ۱۴۰۷ ق.
- الكامل فى التاريخ، عزالدين ابوالحسن الشهير بابن اثير، بيروت: دار صادر، ۱۹۶۵ م.
- الكامل فى التاريخ، عزالدين ابوالحسن الشهير بابن اثير، بيروت: دار الكتاب العربى، ۱۴۱۷ ق.
- كمال الدين، محمد بن على بن بابويه، تهران: اسلاميه، ۱۳۹۵ ق.
- كنز العمال، على بن حسام الدين متقى هندى، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۱ ق.

- لسان العرب، محمد بن مکرم بن منظور، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
- مجمع البحرین، فخرالدین بن محمد طریحی، تحقیق: احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
- مجمع الامثال، ابوالفضل احمد میدانی، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
- المحاسن و المساوی، ابراهیم بن محمد بیهقی، بی جا، بی تا.
- مشکاة الانوار فی غرر الأخبار، علی بن حسن طبرسی، نجف: المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۵ق.
- مصباح البلاغة فی مشکاة الصیغه، سید حسن میرجهانی طباطبائی، بی جا، ۱۳۴۶ق.
- مناقب آل ابی طالب، محمد بن علی بن شهرآشوب، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
- المنتظم فی تاریخ الامم و الملوك، ابوالفرج ابن جوزی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.
- منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، میرزا حبیب الله هاشمی خوئی، تصحیح: سید ابراهیم میانجی، تهران: المكتبة الاسلامیه، ۱۳۵۸ش.
- نثر الدر، ابوسعید آوی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.
- نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، حسین بن محمد حلوانی، قم: مدرسه الامام المهدی، ۱۴۰۸ق.
- النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، عزالدین ابوالحسن الشهیربابن اثیر، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.
- النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، عزالدین ابوالحسن الشهیربابن اثیر، بیروت: المكتبة العلمیه، ۱۳۹۹ق.
- نهج البلاغه، محمد بن حسین شریف الرضی، تصحیح: عزیزالله عطاردی، تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۲ش.
- نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، محمدباقر محمودی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶ش.
- وقعة صفین، نصر بن مزاحم، قم: مكتبة المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
- «دفاع از اصالت ادعیه: مطالعة موردی دعای عرفه»، فرهنگ مهروش، دوفصلنامه علمی - پژوهشی حدیث پژوهی، ۱۳۹۲، شماره دهم.